

تولدِ اثرِ عزیزی بنام " جنایات حزبی "

"جنایات حزبی" از زمره ی نادر ترین و وزین ترین اثری است که در جامعه ی مجازات شده و بهت زده ی ما تا کنون رقم زده میشود. نادرترین و وزین ترین از این نگاه که از فاجعه ی کودتای ثورتا حال صد ها و یا شاید هزارها مطلب و مقاله و ده ها کتاب پیرامون جنایت ها و خیانت های آشکار و پنهان رهبران و منسوبین حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط هم میهنان زنده مانده ی ما از نوک خامه به روی صحیفه آمده باشد. اما اینبار، محمد شاه (فرهود)، یکی از مغضوبین شکنجه شده و زندان دیده دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در سرزمین خون گرفته ی ما، با نگارش اثر جدید خویش بنام " جنایات حزبی " کارستان کرده است .

قبل از همه بایستی علاوه نمایم که محمد شاه (فرهود) در نوجوانی به جرم عشق ورزی به میهن، دلدادگی به آزادی و آزاده گی و مبارزه علیه اشغالگران روسی و " مشوره گیرنده گان " آنها (خلقی/پرچمی)، دستگیر، شکنجه و زندانی میشود. وی مدت دوازده سال تمام همآغوش فرش نمناک و فضای هولناک سلول های زندان حزب حاکم می ماند.

نه تنها کتاب " جنایات حزبی " برخاسته از انبوه چشمدید ها، ژرفای احساسات، بستر غمها و تجربه های تلخ و مستقیم نویسنده است، بل، مَمربُارزش آن را در عین حال، تحلیل فلسفی، عالمانه، دقیق، عاطفی، توأم با شیوه ی نگارش شاعرانه ی آن تشکیل میدهد. (شعری- حقوقی- فلسفی- عاطفی-)

نگارنده ی کتاب " جنایات حزبی " با گؤینش رویکرد کاملاً جدید تحلیلی و با بینشی تازه و درون فهم، از سرفرد حزبی و جنایت هایش بمثابه ی جزیی از یک کُل عبور نموده خودش و نگاه جُست و جوگرش را به اصل و جمع جنایتکار که همان " حزب دموکراتیک خلق " است معطوف و متمرکز نموده مجموع جنایاتی را که (از هفتم ثور 1357 تا هشتم ثور سال 1371 خورشیدی) و مجموعاً چهارده سال تمام علیه آزادی، اصالت، معنویت، افکار، خود ارادیت، اندیشه، انسانیت، نشاط، اراده، استعداد و . . . و . . . افراد جامعه ی افغانستان انجام داده شد، برخاسته از " منع " نا شناخته ی در " من " افراد و رهبران حزب قبل از کودتا و " منع جمعی " در حال حاکمیت حزب دانسته که " به صورت فوران مرمی در شقیقه غیر، تخلیه میشود".

نگارنده ی این اثر، در بخش نخست، برای خواننده ی اثرش میگوید: " ... در باره جنایات حزبی بخاطری پرسش بعمل میاوریم تا لوح خاطرات را از داغ های عمیق و حک مانده پاک ساخته باشیم، سوال مطرح میکنیم نه برای آنکه با عاملین جنایات تسویه حساب فزیکمی و عمل بالمثل انجام داده باشیم بل برای برون آمدن از کلافه ها و مغاک های گذشته و یافتن پاسخ های زنده و روشن است که می

پرسیم، پرسیده شده‌ها را برای بررسی‌ها و تأویل‌های عمیق‌تر دوباره جویی میکنیم. جنایت را بخاطر خود جنایت تا آنجا‌ها میکاویم تا بحث جنایات حزبی را مبتنی بر معرفت و دریافت‌های تازه به یک گفتمان شبکه‌یی و چاره‌ساز اجتماعی تبدیل نماییم

وقتی اوراق مزین با واژه‌های زرین و متین این اثر را می‌کاویم، درمی‌یابیم که نگارنده‌ی آن، قدم به قدم و حتا و جب به وجب سعی فراوان بعمل آورده است تا با درج نقل قول‌هایی از فلاسفه، شعرا، نویسندگان، سترگ‌جهان و روان‌شناسان متبحر، هم ذات جنایت را بشناسد و بشناساند و هم ثابت نماید که آنهمه جنایات " درحوزه کنکاش اندیشه در وجود نیندیشندگی و ناسنجیدگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اتفاق افتیده است. . . . دستبرد به اندیشه و نگرش انسانها، تجاوز به روان و احساسات جامعه، مداخله در عاطفه و ذوق آدمها، یورش بر میراث‌های پویا و ارزشهای زنده فرهنگی، هجوم بر عشق و خرد و خلاصه که گرایش به سرکوب هر نوع متفاوت اندیشی و متفاوت زیستن بود که مستبدین قرمز و تازه بدوران رسیده را در سرایش بدترین نوع هتاریسم و برژنیفرم وطنی سرازیر کرد."

وی همچنان می‌افزاید: " بحث اصلی من باز کردن اندیشه جنایات " حزب دموکراتیک خلق افغانستان" است که طی چهارده سال حاکمیت دست‌نشانده با استفاده از سازمانهای مخوف استخباراتی (اگسا + کام + خاد + واد) وقوای زمینی و هوایی وسایر میکانیزم‌های سرکوب، از کشته‌های میلیونی پشته‌های پولیگونی ساخته‌اند... حزب مشوره گیرگمان میکرد که با برپایی کوره‌های شکنجه و کوره‌های آدم سوزی میتواند با انهدام فزیکي مخالفین، به نابودی مطلق دگراندیشی برسد..."

(فرهود) در بخش دیگر قضیه، یعنی در بخش اپوزیسیون مغضوب نیز نظر اصلاحی و انتقادی بموردی دارد، مادامکه می‌افزاید: "... این عیب ما بوده و همچنان پا برجاست که ما به حیث جمع روشنفکری نتوانستیم بیانگر "روح زمانه" و روان جمعی شویم، عقلانیت روشنفکرانه ما به جریان و جنبش تبدیل شود. قبول داریم که در تاریخ روشنفکری افغانستان تک تک افراد فرزانه‌ای بوده‌اند که به دلیل زبده‌ی و قریحه منحصر به فرد، در آگاهی درونی خویش این تناقضات را در قلم و قدم حل کرده بودند، اما این شکوفه‌ها هیچگاهی به شاخه‌های باغ گستر فروردین تبدیل نشدند. . . ."

"سالهاست که گروه‌های سیاسی کشور ما از اندیشیدن و باز اندیشی بازمانده‌اند، با گامها و حنجره‌های دیرمانده به جاده‌های بسته و بی‌آواز سرگردانند. پوتنسیل زبانی و به‌نوشتارکشیدن تجربه‌های خودی را در عطالت عمومی گم کرده‌اند. تکرار برخی از حرفها برای تکان خوردن مان ضرورت ذهنی و تاریخی است."

" شاید تحقیر همدگر یگانه امکانی است که در شبکه نوشتن و مبارزه‌ی کاغذی و الکترونیکی، در جلسات رویاروی، برای روشنفکر باقی مانده است... هرکس هرکسی را که دلش خواست با قلم مستعار و از طریق ادای تلویزیونی و رادیویی سیلی میزند. داخل شدن درین فضا هیچ دردی را دوا نمیکند. وقتی یک انسان سرفراز توسط یک انسان مجهول مورد حمله قرار میگیرد، معنایش این است که در فضای

بیر و بار روشنفکری تفاوت بین جلال و قربانی، تفاوت بین حقیقت و دروغ از بین رفته است . یک دلقک مستعار نویس که در تمام زندگی روی خود را از ترس و بی شیمیگی ذاتی لچ نکرده است، از تاکوی های وجدان به سوی کسی که با او به لحاظ نظری و روشی موافق نیست به تعرضی از نوع " بوف کوری" دست میبرد."

وبالآخره، " روشنفکر امروز ضربت خورده و پیریشان است ، از فکر مولد و از توده و عمل بؤیده شده است و در بهترین حالت در خود و برای خود زندگی میکند . "

به منظور آنکه طرز نگرش و شیوه ی تحلیل نگارنده را بهتر دریابیم، فقط پاراگراف اول صفحه 67 " جانیات حزبی " را در اینجا درج میکنیم: " توانایی و انرژی حزب دحا {حزب دموکراتیک خلق} درست در همان جا هایی است که در اصل نا توانی و بی ظرفیتی به حساب می آید . توانایی در انقیاد خود و به زیر سلطه در آوردن مردم، توانایی در جنگ و تسویه درونی و انهدام بیرون و دیگران . اینها در اصل منتهای ناتوانی یک حزب یا یک انسان سالم، آزاده و عقلانی است . این حزب ناتوان- توانا با نمایش توانایی در باتلاق ناتوانی غرق میگردد . "

آقای (فرهود) درجایی از کتابش، داستان واقعی و اما بسیار دردناک و ننگینی را از کتاب الکساندر مایوروف بنام در پشت پرده های جنگ افغانستان- صفحه 182 نقل میکند تا برای خواننده بنمایاند که حزب و منسوبین خرد باخته ی آن تا کدام حد و اندازه در تعریف و تمجید " رفقا" ی روسی شان گلو پاره کرده و هزاران تن از هم میهنان ما را فدای خاک پای این خرسان قطبی نمودند و هرگز عرق شرم هم در جبین شان ننشست :

" چهاردهم فوریه 1981 نزدیکی های ساعت 11 روز، گروهی از سپاهیان گشتی گُرُدان اکتشافی لشکر متشکل از 11 نفر به فرماندهی ستوان یکم ک . . . در یکی از دهکده های حومه جلال آباد سرگرم گشتزنی بودند. فرمانده گروه تصمیم گرفت گوسفندی را بعنوان هدیه برای گُرُدان برای کباب برپاید، هنگامی که " ک" و گروهش وارد باغچه یکی از روستاییان شدند و امیدوار بودند گوسفندی را به جنگ آورند، در خانه سه بانوی جوان را دیدند، دو مرد ریش سفید و شش هفت کودک نزدیک شش- هفت ساله همراه آنان بودند. یکی از درجه داران نتوانست جلو احساسات خود را بگیرد و متوجه شد که زنان جوان بسیار خوشرو اند و بی اختیار فریاد زد: اوه! چه زنهای زیبایی! سخنان درجه دار به سان آذرخش در خرمن دیگران آتش افکند و آنگاه خود روی یکی از بانوان پرید و رو به دیگران گفت: بچه ها به پیش! در برابر چشمان پیرمردان و کودکان، سربازان انترناسیونالیست ما تا توانستند بر زنان تاختند و " کامرانی" کردند. تجاوز دو ساعت را در بر گرفت، کودکان خود را به گوشه یی کشیده و داد و فریاد و گریه میکردند و به این سان میکوشیدند به گونه یی به مادران خود یاری برسانند. پیرمردان با ترس و لرزدعا میکردند و از خدا میخواستند بر آنان رحم کند و آنان را نجات بخشد. پس از پایان " کار" درجه دار فرمان داد: آتش! و خود بیش از همه بر زنی آتش گشود که از او کام گرفته بود، به سرعت همه را تیر باران کردند، سپس به دستورک . . . روی کشته شدگان بنزین پاشیدند و هرچه از جامه و یارچه و چوب دستشان رسید، ریختند و همه را آتش زدند"

نویسنده ی " جنایات حزبی " به سلسله کنکاش و شناساندن جنایات حزبی در افغانستان، در عین زمان، از انواع شکنجه ها یی نام می برد که "مستنطقین" حزبی با نزدیکی و مشوره مشاوران روسی و فیصله ی بالایی های حزب در حق هزاران هزار متهم به " ضد انقلاب " انجام داده اند.

درج کا پی یک سلسله اسناد مربوط به سوال و جواب میان متهم و مستنطق در " اتاق تحقیق صدارت " که به نحوی از انحا از کام آتش سوزی عمدی آرشیف های " خاد " جان به سلامت برده و بعضاً در اختیار محققان قرار گرفته است نیز به ارزش و اهمیت این اثر می افزاید .

کتاب " جنایات حزبی " در چهارصد و بیست و چهار صفحه با قطع ستندرد، صحافت عالی، کاغذ اصل و پشتی مناسب تحت عنوان عمده و حدود سی عنوان فرعی، به تیراژ یک هزار جلد در سال جاری (1388 خورشید) در مطبعه عمران / کابل - افغانستان به زیور طبع آراسته شده است .

به عقیده ی من، مطالعه این اثر منحصربه فرد، برای هر فرد جامعه ی افغانی، بخصوص برای هر روشنفکر، اهل سیاست و مبلوزه و برای محققین داخلی و خارجی و حتا برای منسوبین " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " در مخفیگاه ها و شبهای تنهایی شان و آنانیکه هنوز هم در پی حقیقت ها اند، از زمره ی اشد نیاز خواهد بود.

هرچند جا دارد روی هر واژه ، هر جمله و هر پاراگراف پُرنین این اثر عزیز قلم روی صفحه ی کاغذ بلغزد و بنویسد، اما چه چاره که خواننده ی گرامی در عصر پُردغدغه ی مان، مجال زیاد خواندن را ندارد و هر عزیز علاقه مند ی که مجال و حوصله ی خواندن مفصل و عمیق را دارد، توصیه ی صمیمانه ی ما اینست که اصل کتاب را هرچه زود تر بدست آرد و مورد مطالعه قرار دهد تا به اصل ارزش کار نگارنده ی آن پی بَوَد.

چند تذکر و پیشنهاد :

1- اگر عنوان کتاب بگونه ی مکمل تر آن، یعنی " جنایات حزبی در افغانستان " بچاپ میرسید، در نگاه اول برای بیننده و خواننده مشخص تر و دانستنی تر شده و نیز در ترجمه آن به زبان های دیگر مفید تمام میشد.

2- اگر مختصری از زند گینامه ی نگارنده ی اثر در صفحه ی آخر یا یک گوشه از پشتی کتاب درج میشد بهتر می بود.

3- اگر سعی بعمل می آمد تا اسناد بدست آمده از آرشیف " خاد " خوانا تر بچاپ میرسید، اشکالی برای خواننده باقی نمی ماند.

4- اگر توجه بیشتر در دو باره خوانی و تصحیح متن کتاب مبذول میشد، در بهبودی اثر کُمک بیشتری صورت می گرفت که امید واریم در چاپ دوم مدنظر گرفته شود .

5- اگر آدرس پُستی یا شماره تلفون و ایمیل آدرس نویسنده دریکی از گوشه های صفحات نخستین کتاب درج میشد، سهولتی می بود برای تماسگیری علاقه مندان کتاب، جلب نظرات خواننده ها و دسترسی به پرسشها و پاسخ ها و . . .

6-درج قیمت روی پشتی کتاب نیزیکی از نیاز ها میباشد . (پایان)